

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جلال ایجادى*

فرستنده: عثمان حیدری

۲۵ جون ۲۰۱۷

جامعه ترس و نقش تروریسم اسلامی



نقش ترس در زندگی انسان ها چیست؟ ترس در طول تاریخ افراد را به یک دیگر نزدیک کرده تا دلهره تقسیم شود و مقاومت افزایش یابد. ترس یکی از عواملی است که دین را رشد داده و انسان با دین، خود را در پناه روانی فردی و گروهی حس می کند. ادیان هم، با مراسم و رفتارهای فرقه ای، به انسان احساس جمعی می دهند و هم با ایجاد وحشت و تهدید به جهنم، پیروان را ترسانده و آنها را تابع سلطه خود می کنند.

جامعه مدرن بیش از گذشته با نگرانی و ترس زندگی می کند. اگر در تاریخ انترپولویک گذشته، رویدادهای سهمگین طبیعی و شناخت محدود بشر ترس می آفرید، در دنیای مدرن آرامش و آسایش خاطر انسان به طور قطع جای خود را به اضطراب و ترس پاتولوژیک داده است. در جامعه مدرن، ما به شکل انبوه مواجه با کودکان و بزرگسالانی هستیم که گرفتار ترسی عمیق و تنش های روانی پاتولوژیکی می باشند. لرزش، تپش، فریاد زدن، احساس خالی بودن، بیخوابی، بغض، دل درد، مات شدن، بهت، عرق کردن، درخودفرورفتن، منزوی شدن، استرس و غیره از جمله نشانه های ترسی است که انسان مدرن را در خود می پیچاند و فشار می دهد. ولی براستی ترس از چه؟ تغییر قرن، تغییر دوران، تغییر فرهنگی و تکنولوژیک، بحران اقتصادی و بیکاری، تغییرهای حرفه ای در محیط شغلی، بیماری ها، بحران زیست محیطی، به هم خوردن ارزش ها، بحران خانواده، فساد نخبگان، دین اسلام، تروریسم اسلامی، همه و همه در ایجاد این ترس نقش دارند.

جامعه ترس و هویت نگران

نقش ترس در زندگی انسان ها چیست؟ ترس در طول تاریخ افراد را به یک دیگر نزدیک کرده تا دلهره تقسیم شود و مقاومت افزایش یابد. ترس یکی از عواملی است که دین را رشد داده و انسان با دین، خود را در پناه روانی فردی و گروهی حس می کند. ادیان هم، با مراسم و رفتارهای فرقه ای، به انسان احساس جمعی می دهند و هم با ایجاد وحشت و تهدید به جهنم، پیروان را ترسانده و آنها را تابع سلطه خود می کنند. بنابراین انسانها به خاطر ترس و خشونت در دین جمع می شوند. در جامعه مدرن با افزایش خشونت مواجه هستیم زیرا به قول جامعه شناس آلمانی «اولبریش بک» ما با جامعه ریسک و پرمخاطره و ریسکی ناشی از تکنولوژی، فعالیت اتمی، خطرات زیست بومی و جنگ مواجه هستیم و به علاوه به خاطر ارتباط های انترنتی و خبری تمام ریسک ها به سرعت در سطح جهانی پخش می گردد.

با توجه به اشکال و ابعاد ترس، ما فقط با پدیده ترس در جامعه مواجه نیستیم بلکه با «جامعه ترس» رو به رو هستیم. در این جامعه مدرن انسانها حساس تر بوده و درخواستهای فزاینده ای دارند. در این جامعه از یکسو خشونت سمبولیک گفتاری به شکل کلمات ناهنجار، غیرعادلانه، بی احترامی به شرافت انسانی و خرافات و نیز به صورت ایدئولوژی کالائی و مصرفی و تبلیغاتی در رسانه ها و محیط کار و اجتماع در جریان است و این مجموعه بناگرایر محرومیت ها و عقده ها و درماندگی های روانی و اضطراب در زندگی را رشد می دهد. از سوی دیگر خشونت فزینی دولت و پولیس و زندان و مداخله های نظامی، خشونت گروههای مافیائی و مواد مخدر و سکس، و خشونت شبکه تروریستی اسلامیستی که در جامعه مدرن به صورت انبوه و پیاپی عمل کرده و شهروندان را در هراس و پاتولوژی های روانی، غرق می کند. خشونت سمبولیک و فزینی و مستقیم به صورت گسترده، به صورت عمودی و افقی عمل می کند. در رژیمهای دموکراسی در شرایط عادی خشونت فزینی به طرز محدود به کارگرفته می شود زیرا قانون و کنترل رسانه ها و جامعه مدنی محدودکننده خشونت دولتی هستند. شهروند غربی در یک فضای قانونمند قرار دارد و قهر دولتی را همانطور که ماکس وبر گفته به عنوان «قهر مشروع» راحتتر می پذیرد. همین شهروند به مقیاس گسترده ای نسبت به خشونت سمبولیک کالائی واکنش نشان نمی دهد زیرا دستخوش ازخودبیگانگی مصرفی است.

این رفتار مطلق نیست و نشانه نفی و اعتراض هم وجود دارد ولی به ویژه خشونت سمبولیک و خشونت ناشی از تروریسم اسلامی به قول فیلسوف معاصر فرانسوی، «ایو میشو» به صورت پایدار و انبوه در ذهن و ناخودآگاه جمعی و فردی عمل می کند و واکنش شهروندان بسیار ملموس است. می توان گفت ترس ابعاد بیسابقه ای یافته و ما در «جامعه ترس» قرار گرفته ایم. ترس، نگرانی و دلهره ای است که انسان را فلج نموده و به حالت ناتوانی سوق می دهد. در جامعه مدرن انبوه تغییرات تند اقتصادی و تکنولوژیک و فرهنگی و اجتماعی، انسان را پریشان ساخته است. به علاوه تعرض اسلام علیه تمدن غربی، جنگ علیه الگوی مدرنیته و انسان مدرن را به مرحله بیسابقه ای کشانده است. بسیاری از مردم جامعه غربی خود را مورد «تهاجم اسلامیستی هستی کش» می بینند. آنها برآنند که اسلام با جهاد تروریستی در پی نابودی هویت آنان است.

البته اسلام یک «ایدئولوژی خزنده تهاجمی» است، خزنده است زیرا در هنگامی که تناسب قدرت مناسب نیست مودی و عوامفریب است، ولی لحظه ای که احساس قدرت کند دست به تهاجم می زند. در دموکراسی های غربی نظام سیاسی قدرتمند است ولی عرصه های ناتوانی نیز بسیار است و تروریسم اسلامی به این ناتوانی ها آگاه است. اسلامیست ها سنگر به سنگر پیش می آیند و از آنجا که خواهان تصرف قدرت در غرب هستند، آنها دارای دو سیاست همسو هستند: سیاست آرام و زیرزمینی و عوامفریبانه و ایدئولوژیک و سیاسی از یکسو و از سوی دیگر سیاست رادیکال برای بی اعتبار کردن تمدن غرب و حمله های تروریستی برای اغتشاش و جنگ داخلی. رمان «تسلیم» از نویسنده فرانسوی

«میشل ولبک» همین ماجرا را برای آینده ترسیم می کند. جامعه فرانسه در تناقض و عقب نشینی و سقوط خود، بالاخره رئیس جمهور اسلامی را می پذیرد.

جنگ داخلی خواست بنیادگرایان

زمانی برای حفظ خود و موقعیت خود و یا پنهان کردن ترس خود، ما در اجتماع «ماسک» به چهره می نهیم، شخص دیگری می شویم، چهره را عبوس می کنیم، به جایگاه رئیس می نشینیم، اظهار ارادت می کنیم، عوامفریبی می کنیم، خود را زورمند معرفی می کنیم، عینک دودی می زنیم، خنده های عجیب در چهره منعکس می کنیم، فریاد خشمناک می زنیم، گریه و شیون راه می اندازیم و یا بیمارگونه به درون خود پناه می بریم. در برابر ریسک زندگی، این کارها برای حفظ موقعیت خود است، نوعی مقاومت برای ایستادن است، برای نمردن است. زمانی دیگر چه با ماسک باشیم یا بدون ماسک رفتار کنیم، خشونت به طور قطع همه زندگی را بفوری و قطعی می رباید. تروریسم اسلامی گسترده و سمج، مرگ می خواهد، تعداد زیاد کشته می طلبد، همراه با مرگ خواهان زجر دایم است. با هواپیمای های مرگ در برجهای دوقلوی نیویورک در طی سی دقیقه، بیش از سه هزار نفر کشته شدند.

پس از گذشتار روزنامه نگاران «شارلی ابدو» و یهودیان در جنوری ۲۰۱۵ در پاریس، حمله تروریسم اسلامی به سالن باتاکلان فرانسه ۱۳۰ کشته و ۴۲۰ زخمی به وجود می آورد. در «نیس» فرانسه یک تروریست با کامیون سنگین ۸۴ نفر را در طی ده دقیقه نابود می کند و بیش از دویست نفر را زخمی می کند. در فرانسه و بلجیم و المان، این رویدادهای تروریستی ریز و درشت روان میلیون ها نفر را به اندوهی هولناک پرتاب می کند. به علاوه رسانه های مجازی شمشیر داعش را نشان می دهند که چگونه سرها را از تن جدا می کند و یا چگونه مخالفان آنها با بنزین سوزانده می شوند و چگونه زنان اسیر و برده به زنجیر کشیده شده و به فروش می رسند. این تروریسم ایدئولوژیک تمدن غربی «کفار» را نمی خواهد پس تشنج و بهم ریختگی و جنگ داخلی مورد علاقه آنست. تروریسم می داند که بر دستگاه دولتی ارتش و پولیس موجود نمی تواند غلبه داشته باشد ولی می داند که شهروندان آسایش قانونی می خواهند و دولتها را بر اساس لیاقت شان برای نظم عمومی مورد تأیید و انتخاب قرار می دهند.

پس دولتی که نتواند وظیفه امنیت اجتماع را تأمین کند، برکنار می شود. در این فضا چه بسا دولتهائی به مخصصه افتند و خطاهای فاحش متعدد کرده و حتا شرایطی را دامن بزنند که ریسک و درگیری گروههای اجتماعی را افزایش دهد. اگر خطای دولتی منجر به خشم شهروندان مسلمان بشود این وضعیت بناگزی از جانب بنیادگرایان بهره برداری خواهد شد. غرب به خاطر ارزش های خود، نمی تواند به جنگ داخلی روی آورد زیرا تباهی امر ناگزیر است. اسلامیسم در پی جنگ داخلی علیه تمدن غربی است و از آنجا که بخشی از جمعیت مسلمان، ذخیره قوای اسلامی می باشد، ستراتیژی جنگ در درون خیابانهای غرب شکل مناسبی برای ایجاد یک بحران بزرگ است.

در برابر چنین وضعی، دولت ها محتاط می شوند و کوتاه می آیند و از ارزش های خود صرف نظر می کنند. مصالح دولتمداری به کم سو شدن و فراموشی مبارزه علیه فئاتیسم و فعالان اسلام سیاسی منجر می گردد. سیاستمداران با احتیاط بیمارگونه و با هدف برنده شدن در انتخابات، آنقدر به اسلامگرایان امتیاز می دهند که اصول جامعه لائیک را فراموش کرده و با شیطان در کردار یگانه می شوند.

سیاستمدارانی که با اسلامیسم ها متحد می شوند، با کمک روشنفکران اسلاموفیل و رسانه های آشتی طلب، علیه جمهوری خواهان لائیک و روشنفکران آزادفکر، توطئه چینی نموده و علیه آنها کارزار تبلیغاتی زیر عنوان «مبارزه علیه اسلام فوبی یا اسلام هراسی» به پا می کنند. در بستر و در فضای رشد حامیان اسلامیسم و در فضای تشدید

ترورهای پیاپی، شهروندان امید خود را از دست داده و دستخوش نگرانی مزمن می شوند. آنها می بینند که تهدید شده اند، می بینند که چیزی خراب می شود، حس می کنند که از هستی خود رانده می شوند. این وضعیت روانی، تشویش و نگرانی شهروندان را افزایش می دهد و جامعه ترس فراگیر می شود. اضطرابی گنگ مانند خوره افراد را در خود فشار می دهد و این حالت تهییجی و واکنشی، گاه به شکل تمایل ضدخارجی و نژادپرستانه خود را منعکس می کند. در چنین شرایطی، خشونت فزینی و جسمی و نیز خشونت سمبولیک و ایدئولوژیک تروریسم اسلامی و اسلام و ناتوانی نخبگان، «جهش سرطانی» در نوع ترس و نوع رفتار در جامعه به وجود می آورد. ترس ناشی از ماشین تروریسم اسلامی، ترس های دیگر را فرعی نموده و تنها خود را «مشروع و واقعی» می داند.

سرمایه را خم نکنیم

چگونه باید عمل نمود؟ این پرسش بسیار حساس است. جامعه مدرن باید بایستد. این جامعه دارای منابع و نیروها و استعدادهایی است که می توانند مورد بهره برداری قرار گیرند. تأکید بردمکراسی و برابری حقوق شهروندان، تأکید بر لائیسیت و دفاع از جدائی نهادها و سیاست از دین، پافشاری بر مبارزه علیه گنداب اسلامی و سایر ایدئولوژی های متعفن، پایداری در مبارزه فکری و فلسفی علیه تاریکی ها و پسگرائی ها و علیه هرآنچه که از خودبیگانگی انسان را تولید می کند، توسعه فرهنگ و آموزش مدرن خردگرا و زیست بومگرا در اعماق جامعه، انتقاد بر محافل سیاسی و دولتهای غربی و عربی که با بودجه و دیپلوماسی خود شبکه های فنانیک تروریستی را یاری می دهند، این محورها ایستادگی جامعه مدرن را تقویت می کنند. این مبارزه هم شجاعت می خواهد و هم ستراتیژی هوشیار می طلبد تا از توطئه اسلامیستی تشنج در جامعه، دور باشیم.

روشنفکران اسلاموفیل ما را به کوتاه آمدن و «رنالیزم» دعوت می کنند، این «جامعه شناسان» تک بعدی همه چیز را در «اکنون میسم» می بینند و خطر الگوی اسلام را نمی خواهند درک کنند. این افراد راه سقوط را پیشنهاد می کنند. ما باید سقف خواست های خود را همیشه در بالا نگه داریم.

داستان یوفسکی می گوید: «آزادی برای همه ملت ها سقف دارد. سقف آزادی رابطه مستقیم با قامت فکری مردمان دارد. با همت بلند مردمان سقف بلند می شود. در جامعه ای که قامت تفکر و همت مردم کوتاه باشد سقف آزادی هم به همان نسبت کوتاه می شود. وقتی سقف آزادی کوتاه باشد، آدمهای بزرگ سرشان آنقدر به سقف می خورد که حذف می شوند. آدمهای کوتوله اما راحت جولان می دهند. بعضی از آدمهای بزرگ هم برای بقاء، آنقدر سرشان را خم می کنند که کوتوله می شوند. آن وقت سقف ها هی پائین و پائین تر می آید و مردم هی بیشتر و بیشتر قوز می کنند، تا این که تا کمر خم می شوند و دیگر نمی توانند قد راست کنند. آزادی مردم نیز می شود یواشکی و زندگی شان نیز یواش یواش می شود خود جهنم».

* - جامعه شناس دانشگاه پاریس